وافوض امری الی الله الواحد ۱۳۰۱
از افادات جناب مولانا محمد عبد الحی صاحب اختر نصیر آبادی رسالہ مستغنی عن الاوصاف
مسالک الاحناف
فی
مسائل الاعتکاف
باہتمام احقر الانام عاجز محمد عبد الصمد نبیرہ محمد مصطفی خانصاحب بہادر مرحوم مغفور
در مطبع احمدی [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق آدم و علّمه من الاسماء ما لم یعلم والصلوة
والسلام علی رسوله المبعوث بجوامع الکلم وعلی آله وصحبه الذین هم
اصول الدین وخیر الامم فیا ایها المومنون صلّوا وسلّموا علیه وعترته
واصحابه الی یوم الدین سیّما علی الخلفاء الراشدین امّا بعد
میگوید بنده مشت غبار رحمت خداوندی را امیدوار محمد عبدالحی مکنی بابی المکرم
مدعو باختر ابن عمدة الحاج الشیخ عبدالرحمن صدیقی نصیر آبادی غفر الله لهما ولابویهما
که این رساله ایست مسمی به مسالک الاحناف فی مسائل الاعتکاف مشتمله
بر یک مقدمه و چند تبصره و شش باب و چند فصول انتخاب کردم آنرا از کتب فقه
واصول که ما بین علما متداول و معمول ست و درج کردم مسائل متعلقه هر باب
را در پایان وی و تعرض نکردم بایراد دلائل اصولیه مگر در بعض مسائل و اینهم نبود
مگر طغیان قلم فالعذر لدینا الا انه مقبول کما هو العفو عند کرام الناس مامول

وجهت تفریغ ذمه از تصحیح نقل که هنگام طلب ناقل واجب ست نام های
هر یک را از کتابهای منقول عنه در ذیل هر مسئله نوشتم تا ناظر را هر گاه اشتباهی
در صحت نقل بخاطر فرود آید رفع آن بمطالعه اصلش نماید اللهم اجعلها خالصا
لوجهك الكريم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم **مقدمه** باید دانست که در
معرفت اعتکاف لابدست از معرفت چند چیز رکن شروط اقسام مفسدات
آداب محاسن **باب اول در رکن** وآن تفسیر ویست بحسب لغت یا باصطلاح
شرع بدان که اعتکاف در لغت بمعنی باز داشتن ولازم بودن بجائی ولازم بودن
چیزی را کذا حکاه الشیخ واقامت ست کذا فی المستخلص ودر شرع عبارتست
از درنگ کردن در مسجد ولزوم وی بر وجه مخصوص حکاه الشیخ ودر نهایه است که
تفسیر اعتکاف لبث در مسجد بنیت اعتکاف **تبصره** دانستنی ست که صاحب هدایه
بودن مجرد لبث رکن اعتکاف تنصیص کرده ونیت وصوم را منجمله شروط گردانیده
ابن همام بر شرطیت بودن اعتکاف در مسجد نیز تنصیص کرده بنا برین امتیازی
اند میان معنی لغوی وشرعی وخلط بود یکی را با دیگر ان اشتهیت الاطلاع
علیه فارجع الیهما **باب دوم در شروط** ودروی چهار فصل ست **فصل اول**
اسلام وعقل وطهارت از جنابت وحیض ونفاس **تبصره** باید دانست
اسلام که بمعنی خضوع وانقیاد مطلق ست ودر صدق متحد با ایمان ست یعنی
عدیم الانفکاک یک از دیگر وتفصیل آن در کتب کلامیه است ونبذی ازان
در رساله ایضاح العقائد نیز ذکر کرده ایم دانستن وجه شرطیت وی مر اعتکاف را
موقوف بود بر دریافتن تمهیدی وآن اینست که احکام شرعی را که عبارت

از صفات فعل مکلف اند از وجوب و ندب و فرضیت و عزیمت و رخصت ضرور باشد
از اشیای ثلثه حاکم و ان الله سبحانه باشد و محکوم به و ان فعل مکلف ست از
عبادات و عقوبات و غیر ذلک و اقسام محکوم به چهار اند حقوق خالصه الله تعالی و
آن همانست که نفع عام بوی متعلق باشد چنانکه حرمت بیت الله و حرمت زنا و
حقوق خالصه عباد مثل حرمت مال غیر و حق الله و حق عباد باهم مختلط مگر حق الله
در وی غالب چنانکه حد قذف و یا آنکه حق عباد در وی غالب چنانکه قصاص و
حقوق بصورت اصلیت هشت اند عبادات خالصه چنانکه ایمان و فروع وی مثل
صوم و صلوٰة و غیر ذلک عقوبات کامله چنانکه حد زنا و حد شرب خمر و حد سرقه و غیرها
عقوبات قاصره مثل حرمان میراث بسبب قتل مورث و حقوق دائره بین العبادة
والعقوبة مثل کفارات و عبادتیکه در وی معنی مؤنت باشد چنانکه صدقه فطر و مؤنتی
که در وی معنی عبادت باشد مثل عشر و مؤنتی که در وی معنی عقوبت باشد مثل خراج
و حق قائم بنفسه چنانکه خمس غنائم و معادن و محکوم علیه و ان مکلف ست که
تعلق خطاب بوی ست و لابد جهت تعلق خطاب اهلیت وی ناچار ست و در اهلیت
عقل معتبر باشد زیرا که فهم خطاب بدون عقل متصور نیست و خطاب من لا یفهم قبیح بود
از ینجا ظاهر شد وجه شرطیت عقل در صحت اعتکاف چنانکه در فتاوی هندیه مسطور ست
و حکما عقل را بر معانی کثیره اطلاق میکنند بعضی از انها اینست که عقل جوهر یست مجرد
در ذات و فعل یعنی نه جسم بود نه جسمانی و متوقف نبود افعال وی بر تعلق وی بجسم
و بعضی از ایشان ادعا کرده اند و گفته که عقل بمعنی مذکور نخستین چیزیست از مخلوقات
که صادر شد از وی سبحانه تعالی چنانکه اشارت فرمود بدان آنحضرت صلی الله علیه وسلم

بقول شریف اوّل ما خلق الله تعالی العقل و بعضی از آنان گفته اند که عقل نفس
انسانی بود که متمکن گردد بدان انسان بر ادراک حقائق و عقل انزد ایشان مراتب اربعه
بود اوّل عقل هیولانی و آن استعداد محض و قوت خالصه ایست مر ادراک معقولات را و
خالی بود از فعل بالمرة چنانکه اطفال راست و وجه نسبت وی بهیولی تشبه وی بهیولی اولی ست
در خالی بودنش فی حد ذاتها از تحقق صور بالکلیة ثانی عقل بالملکه و آن علم ببدیهیات است
که مستعد گردد نفس بدان بر اکتساب نظریات ثالث عقل بالفعل و آن مخزونیت نظریات
بود عند القوة العاقلة بتکرار اکتساب بحیثیتیکه حاصل گردد قوت عاقله را ملکه استحضار آن یعنی
عند الحاجت باحضارش قادر بود بدون تحمل مؤنت کسب جدید اگرچه فی الحال مشاهد
اینست رابع عقل مستفاد و آن مراد است از حضور نظریات مدرکه بحیثیتیکه چیزی ازان
غائب نباشد و نزد مشائخ ما تعریف عقل چنین است که قوتیست شبیه بالنور که روشن
گردد بدان طریق یعنی حاصل گردد فکر بحیثیتیکه قلب متمکن گردد بدان بر سلوک الی المطلوب
و ظاهر شود ویرا مطلوب ادراک کند متوجه و التفات بتوفیق و الهام وی سبحانه نه بتاثیر
نفس و تولید وی زیراکه فکر معد نفس بود و فیضان مطلوب بود دیگر بالهام وی تعالی شانه
و همین عقل است که آنرا عقل اوّل و روح اعظم و قلم اعلی گویند و در حدیث نبوی صلی الله علیه
و سلم که ذکر کرده آمد اشارت بطرف همین عقل است و آن بدریافت عرفان و وجدان
و اعتقاد ایشان عین حقیقت محمدی و روح اقدس آنحضرت است صلی الله علیه و سلم که در
نشاءِ عالم امر نبی الانبیاء و مربی ارواح بود و بعد از ظهور نشاءِ عنصریه خلقیه همان جوهر کل ببدن
شریفش متعلق شده و بتدبیر و تصرف تکمیل و ارشاد اهل عالم کرد زیراکه این ارواح و عقول جزئیه
که متعلق باشخاص انسانی اند مستفیض ازان عقل کل و مقتبس ازان روح اعظم اند که معدن

فیض و منبع انوار ست و در حقیقت اشعات لمعات نور او بیند چنانکه دیدگان نسبت بجرم
آفتاب که تا وقتیکه آفتاب برو پرتو نیندازد نور بینش در دیده ها پیدا نمیگردد و چیزی نماید
پس چنانکه معارضهٔ دیده با آفتاب صورت نه بندد همچنان مقابلهٔ عقول با نور نبوت راست
نیاید و با قطع نظر ازان در فضیلت عقل سخن نبود زیرا که مدار کار فهم و خطاب و استحقاق
ثواب و عقاب بروست و معرفت طرق و قواعد صلاح و فساد معاش و معاد مر او راست
و آیات و احادیث و اخبار و آثار کثیره در فضیلت و مزیت وی وارد شده تا آنکه بعضی
وی را بر علم فضیلت نهاده اند و ترجیح داده و گفته که بعد از تحقیق شاید که حق نیز همین باشد
چه آخر در معرفت وی تعالی و وصول بجناب احدیت همین دو طریق خواهد بود ذکر یا
فکر بعضی گفته اند که فکر افضل ست که تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة مولانا روم
میفرماید بیت این قدر گفتیم باقی فکر کن ٭ فکر گر جامد بود رو ذکر کن و گفته اند که
ذکر مرد را عاشق سازد و فکر عارف گرداند و گروهی برانند که ذکر صفت حق تعالی ست
و تقدس فاذکرونی اذکرکم پس فضیلت مر وی راست و فکر صفت بنده و لابد هر چه
صفت بنده بود او را مساوات با صفت مولی صورت نه پذیرد و بالجمله راه بفکر نکشاید
و فکر کار عقل ست پس عقل را در معرفت صانع دخلی تمام بود و لیکن مقصود آنست که عقل در
کارها در دین مستبد و مستقل نیست و با وحی آسمانی و حکم شارع معارض و معادل نه
و لیکن تعریف مر آنچه فرموده وی تعالی ست و هر طریقیکه وی ادا نموده و بیست تفکر
باید کرد و تاویل و تصرف علما در آیات و احادیث و تطبیق آن بمعقول هم ازین قبیل ست
نه آن معقول که بفهم قاصر ما در آید و باعث توقف ما در خبر شارع که متضمن نفاق و انکار
باشد گردد چه این متفلسفان که تمویهات فلسفه عادت دارند هرگز مسلمان صادق نشوند

اقسام اهلیت

پس معلوم شد که آنچه گفته اند که عقل از اسباب علم ست موافق مقصود ست و اینجا هم
مناسب مقام سخن بسیار بود تا هم بسیار ماند اگر در پی اختصار رویم تا کجا رویم اکنون
رجوع کردیم بمقصود دیگر در ینجا ست پس گوئیم اهلیتی که در وی عقل معتبر ست دو قسم بود اهلیت
نفس وجوب و اهلیت ادا اولین را بنا بر ذمت ست و ذمت در لغت بمعنی عهد ست
و در شرع وصفی ست که بدان انسان اهل میگردد وجوب ماله و ماعلیه را و آدمی را تولد
با این ذمت بود مگر نفس وجوب مقصود نیست بلکه مقصود حکم وجوب بود که آن ادا ست
وذلك لا يوجد في الكافر زیرا که مطلوب از او نیل ثواب بود بدار آخرت و کافر را مع
الکفر اهلیت ثواب نبود و بنا بر تغلیظ نه بنا بر تخفیف چنانکه طبیب حکم بشرب دوا می فرماید
مریض را هنگام یاس از ینجا معلوم شد که اعتکاف کافر روا نبود چه مقصود از اعتکاف
که نیل ثواب ست کافر را اهلیت وی نیست پس لابد اسلام از شرط صحت اعتکاف باشد
و پسین را دو قسم بود کامله که مبتنی بود بر قدرت کامله از عقل کامل و بدن کامل و بهمین
اهلیت ابتنای وجوب ادا و توجه خطاب ست قاصره که ابتنایش بر قدرت قاصره از
عقل قاصر و بدن قاصر است و صبی عاقل هر چند بدن قاصر ست اما عقلی
محتمل الکمال دارد و بر همین اهلیت قاصره ابتنای صحت ادای عبادت ست یعنی اگر
ادا کند صحیح بود اگر چه بر وی وجوب نیست پس صبی عاقل اگر اعتکاف کند روا بود اگر چه نفس
وجوب در وی موجود نیست باقی ماند جنابت و حیض و نفاس و اینها از تعریف مستثنی اند
و احکام آنها اینست که اسقاط نمیکنند اهلیت را مطلقاً نه اهلیت وجوب و نه اهلیت ادا
را زیرا که ذمت و عقل و قدرت بدن که مدار اهلیت بر اینها ست هنوز باقی ست مگر آنکه
طهارت از اینها شرط ست برای ادای عبادت در بعض مواد خلاف قیاس چنانکه در

صوم و در بعضی صور موافق قیاس چنانکه در صلوٰة و دخول مسجد از قبیل ثانی ست
نه اول و چون طهارت شرط صحت دخول مسجد بود لاریب شرط صحت اعتکاف نیز خواهد
بود کما لایخفی و بلوغ و ذکورة و انوثت و حریت شرط صحت اعتکاف نیند پس اعتکاف صبی عاقل و اعتکاف زن
بنده باذن زوج و مولی روا بود و در صورت دومین اذن شرط ست اگر زوج داشته باشد والا فلا کذا فی

فصل دوم در نیت تبصره بدانکه نیت شرط سائر عبادات ست و عبادات محضه که مقصود
از وی ثواب ست چون از ثواب خالی بماند صحتی آنرا باقی نماند لانها لم تشرع الا
من کونها عبادة و ثواب عمل مربوط به نیت بود لقوله صلے اللہ علیه واله وسلم انما الاعمال
بالنیات تا آنکه اگر اعتکاف بلا نیت کند در معراج ست که بالاجماع روا نبود **مسأله**
چون معتکف اراده نماید ایجاب اعتکاف را بر نفس خویش واجب ست بر وی ذکر
باللسان و کافی نبود نیت فقط ذکره شمس الائمة الحلوانی نهایه سراجیه خلاصه

فصل سوم در مسجد جماعت بدانکه شرطیت وی در صحت اعتکاف را از جهت قول
حذیفه ست رضی اللہ عنه لا اعتکاف الا فی مسجد جماعة و مسجد جماعت آنست که آنرا
امامی و موذنی باشد ادا کرده شود در وی صلوٰة پنجگانه یا نی چلپی **مسأله** صحیح بود اعتکاف در هر مسجد که در وی اذان
و اقامت شده باشد هو الصحیح (خانیه) (خلاصه) صاحب در مختار میگوید که این قول صاحبین ست و نقل کرده ام
تصحیح وی را از سروجی و هو اختیار الطحاوی و گفته است خیر رملی هو الیسر خصوصاً فی زماننا فینبغی
ان یعول علیه واللہ تعالی اعلم رد المحتار **مسأله** و روایت از امام اعظم رحمة اللہ تعالی که جائز نبود اعتکاف
مگر در مسجد یکه ادای صلوٰة پنجگانه شده باشد در وی و تصحیح کرده اند این را البعض (در مختار)
منقول ست این تصحیح در بحر از ابن همام (رد المحتار) و در روایتی محمد رح نیز همین قائل
شده (اشعة اللمعات) **مسأله** مراد از مسجد جماعت غیر مسجد جامع ست (اشعة اللمعات)

مسئلہ نزد صاحبین اعتکاف صحیح بود در ہر مسجد و تصحیح کردہ است این را سروجی
بجہت مطلق بودن قول تعالیٰ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ
در مختار طحطاوی و ہو اختیار الطحاوی و گفتہ است خیر رملی وهو الیسر خصوصا فی زماننا فینبغی
ان یعول علیہ واللہ تعالیٰ اعلم رد المحتار مسئلہ در روایتی از ابی یوسف آمدہ کہ اعتکاف
روا نبود مگر در مسجد جماعت اما اعتکاف نفل پس جائز ست در غیر آن نیز نہایہ اشعۃ
اللمعات مسئلہ اعتکاف روا بود در مسجد جامع مطلقا یعنی اگرچہ در وے صلوات خمسہ ادا نکردہ شود
بالاتفاق در مختار طحطاوی مسئلہ افضل ست اعتکاف در مسجد حرام پستر مسجد نبوی
صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم پستر مسجد اقصی پستر جامع پستر مسجد یکہ اہل وے اکثر و وافر
تبیین عینی و طحطاوی نقل کردہ کہ بعد از مسجد اقصی فضیلت مر جامع اقصی را ست پستر
ہر جامع وقیل چون گزاردہ شود در وے نماز بجماعت و اگر اینچنین نباشد ففی مسجدہ افضل
تا محتاج نگردد بخروج پستر مسجد یکہ اہل وے اکثر باشند انتہی رد المحتار مسئلہ زن را افضلست
اعتکاف در مسجد بیت وہو الصحیح (شرح الیاس) مسئلہ مستحب ست مر نساء و ذکور را
تخصیص جائے از بیت خود بہر صلوۃ مگر ذکور را بہر صلوۃ نافلہ نہ فریضہ و اعتکاف کہ ایشان را
در مسجد بود کما لا یخفی (رد المحتار) و آن مکانی بود کہ جدا کردہ شود برای نماز و ورا حکم مسجد نیست
مگر در جواز اعتکاف فقط مر نساء را اشعۃ اللمعات مسئلہ زن را اعتکاف در مسجد جائز ست
بلا خلاف بین اصحابنا طحطاوی ہندیہ ناقلا عن محیط سرخسی کذا فی البحر در مختار
مگر مکروہ بود نہایہ ظاہر آنست کہ مراد از کراہت تنزیہی است مگر برین قیاس کہ
مختار منع شان ست از خروج بسائر نماز تر و نکردہ شود در منع شان از اعتکاف در مسجد
طحطاوی در بدائع است کہ انہ خلاف الافضل رد المحتار مسئلہ اگر زن مسجد بیت بنداشتہ

نباشد صحیح بود وی را اعتکاف در غیر موضع صلوة از خانه و در بحر الرائق [illegible]

که ینبغی ان یصح چون تعیین کند جای را بهر نماز و قت ارادت اعتکاف انتهی **مسئله**

زن چون اعتکاف نمود در مسجد بیت پس آن بقعه در حق وی چنانست که مسجد جماعت

در حق رجال پس بیرون نشود مگر بحاجت انسانی هندیه ناقلا عن شرح مبسوط سرخسی

مسئله جائزست زن را اعتکاف در غیر موضع نماز خویش از بیت چون اعتکاف نمود

در وی هندیه ناقلا عن التبیین **مسئله** اگر زن را مسجدی نباشد در بیت پس بسازد

موضعی از بیت مسجد و همانجا اعتکاف کند هندیه ناقلا عن البدائع و در المختارست که آیا صحیح ست اعتکاف از خنثی

در بیت وی ظاهره و ظاهر آنست که جائز نباشد لاحتمال ذکورتیه اگرچه جائز باشد بر تقدیر انوثیة

مع الکراهة صاحب رد المحتار میگوید که تصریح کرده اند فقها که ما تردد بین الواجب و البدعة

یوتی به احتیاطا و ما تردد بین السنة و البدعة یترک مگر آنکه گفته شود که مراد ببدعت مکروه

تحریمی ست و انه لیس کذلک خصوصا چون اعتکاف منذور باشد انتهی والله اعلم

هندیه ناقلا عن السراج الوهاج **مسئله** متعین میگردد مسجد به شروع اعتکاف در وی پس

روا نبود معتکف را انتقال از وی بمسجد دیگر بدون عذر طحطاوی **مسئله** صحیح نبود اعتکاف

در مسجدی که اقامت نکرده شده باشد در وی صلوة بجماعت مدت یکسال سراجیه

فصل چهارم در صوم و آن شرط صحت اعتکاف واجب بلا اختلاف ست

و روایت کرده است حسن رحمه الله از امام اعظم رحمه الله که صوم در صحت نفل نیز شرط ست

و این ضعیف بود و در مختار و بنابر این روایت اعتکاف مطلقا در کمتر از یک یوم

صورت نه بندد زیرا که صوم بدون وی متصور نیست و در روایت اصل و آن قول محمد

رحمه الله ست کمتر اقل وی یکساعت ست زیرا که بنای نفل بر مساهلت ست پس بنابر این

روایت اعتکاف نفل شروع کرده قطع کرده باشد قضا بروی لازم نیاید زیراکه مقدار نفل برین
روایت متعین نیست پس قطعش ابطال نباشد بخلاف روایت حسن که قضا بروی
لازم آید از جهت بودن وی مقدر بیوم هدایه **مسئله** اکثر مدت اعتکاف را حدی
نیست اگر نیت تمام عمر کرده باشد روا است و اختلاف ست در اقل نزد محمد رح یکساعت
چنانکه گفته آمد **اشعة اللمعات** و همین است ظاهر روایت از امام اعظم رحمه الله و
یعنی مراد از ساعت درینجا جزء من الزمان ست نه ساعت اهل تنجیم در مختار و
نزد این قائل نشستن نیز شرط نیست مگر صحیح آنست که مجرد عبور معتبر نبود و نزد بعضی اقل
مدت اعتکاف یکروز ست و همین ست مختار مذهبا و از ابی یوسف رحمه الله مرویست
که اقل وی اکثر نهارست **اشعة اللمعات** **مسئله** اگر نیت اعتکاف مجرد روز بدون
شب کرده باشد نزد ائمه ثلثه یعنی امام اعظم و شافعی و احمد جائز بود خلافا للمالک رحمة الله
علیهم اجمعین میزان شعرانی **مسئله** اگر نذر کرد اعتکاف شب اصح نبود اگرچه یوم را نیز
با وی شامل کرده باشد و اگر ذکر کرد شب را مراد از وی روز گرفت صحیح بود طحطاوی **مسئله**
مشترط در اعتکاف وجود ذات صوم ست نه صوم بجهت اعتکاف تا آنکه اگر نذر باعتکاف
رمضان نمود صحیح بود نذر وی ذخیره و لازم گردد بروی اعتکاف و کافی بود صوم رمضان
از صوم اعتکاف در مختار و حاصلش اینست که نذر اعتکاف هرچند موجب صوم ست از
جهت بودن صوم شرط صحت اعتکاف منذور ولیکن اثر شرط مهلت بالغ که وجوب صوم
رمضان پیش از نذرست پدید نیامد و در صورت مذکوره اگر روزه رمضان داشت و
اعتکاف نکرد بروی لازم آید در قضای وی اعتکاف شهری دیگر با تتابع و صوم محیط
و اگر اعتکاف نکرده باشد تا آنکه رمضان دیگر در آمد اعتکاف کرد در وی همان اعتکاف

[illegible]
بنفسه گشت و معلوم ست که مقصود بالذات متادی بالغیر نبود هندیه عن محیط سرخسی
مسئله اگر صبح کرد کسی بروزه نفل پس بعد مضی ساعتی از نهار گفت که لله علی ان اعتکف
هذا الیوم صحیح نبود اعتکاف بقیاس امام اعظم رح زیرا که اعتکاف واجب صحیح نبود مگر بصوم
واجب و انعقاد صوم کذا در اول یوم بسبیل تطوع بود و پس ممکن نبود واجب گردانیدن
وی از ین پس هندیه عن محیط مسئله اگر گفت لله علی ان اعتکف شهرا بغیر صوم
واجب باشد بروی اعتکاف مع الصوم طحطاوی مسئله اگر نذر کرد باعتکاف روزی
که چیزی خورده باشد دران روز صحیح نبود اعتکاف دران روز و لازم نیاید بروی تا در چیزی
ظهیریه اگر صبح کرد غیر ناوی للصوم زین پس گفت لله علی ان اعتکف هذا الیوم صحیح نخواهد بود
اگرچه روزی روقتی بود که نیت صوم در وی صحیح باشد طحطاوی باب سوم در اقسام وی دانستنی ست که اختلاف ست
درین که اعتکاف سنت موکده یا مستحب صحیح آنست که سه قسم بود واجب بالنذر و سنت موکده و مستحب و واجب آنست که نذر کرده باشد
بدان و واجب گردانید بر نفس خود و شرعه للمتعاقد و واجب بالنذر دو قسمت منجز و معلق صورت منجز نیست لله علی ان اعتکف
شهرا او یوما وصورت واجب معلق آنست که گوید ان شفی مریضی
فعلی اعتکاف و سنت موکده اعتکاف عشره اخیره ست و ماسوای این هر دو مستحب نهایه
مسئله واجب بالنذر بلسان بود و بشروع و تعلیق ذکره ابن الکمال در المختار
پس کفایت نکند در ایجاب را مجرد نیت منح عن شمس الائمه رد المحتار تذییل و اختلاف ست
در سنت موکده نیز که موکده عینی ست یا کفائی و بر تقدیر ثانی بر اهل هر محله یا اهل هر بلده
و هم اختلاف ست که سنت موکده در ایام مطلق آن ست یا در رمضان و بر تقدیر ثانی
در عشره اخیره خاصة یا در تمامه سی روز از رمضان و بر شق اول باستیعاب عشره اواخر

[illegible] جمهور فقها اند و آن بودن سنت موکده
بر وجه کفایت بر اهل هر بلده در عشرهٔ اخیره بالاستیعاب و بسطه فی الرسالة المسماة بـ[illegible]
لمولانا ابو الحسنات محمد عبد الحی ادام الله برکاته من شاء فلیرجع الیها
و مستحب آنست که در مسجد بیت اعتکاف بدون نذر داخل شود شرح الیاس باب چهارم
در مفسدات و در وی دو فصل ست فصل اول در خروج من المسجد مسأله
بیرون نیاید معتکف از مسجد و حرام بود بر وی خروج در اعتکاف واجب بدون حاجت طبعی
یا شرعی طبعی چنانکه بول و براز و داخل ست در وی مقدمات وی از استنجا و وضو و
غسل و احتلام مگر مکث نکند بعد فراغت از طهارت زیراکه ثابت بضرورت مقدر بقدر ضرورت
و شرعی چنانکه جمعه و عیدو اذان بر منار اگرچه غیر مؤذن بود و باب منار داخل مسجد نباشد
بلکه خارج از آن هو الصحیح هکذا فی خلاصه قاضیخان و اگر بیرون آید از مسجد بلا عذر فاسد گردد
اعتکاف نزد امام اعظم اگرچه ساعتی نیز باشد بوجود منافی که آن خروج ست و حقیقت ساعت
ازین پیش ذکر کرده شد و نزد صاحبین مفسد نخواهد بود تا وقتیکه خروج اکثر از نصف یوم
نباشد و هو الاستحسان هدایه شرح وقایه چلپی در المختار طحطاوی میگوید
عبد ضعیف اوصله الله تعالی الی ما یتمناه و وفقه بما یرضاه و جعل عقباه حسن من دنیاه
که غالب مختار صاحب هدایه همین استحسان باشد چنانکه از دأب وی در هدایه ظاهر ست
که دلیل مذهب مختار را موخر میکند و در نتایج الافکار ست که از عادت مستمرهٔ صاحب هدایه
تاخیر دلیل اقوی ست هنگام ایراد ادله بر اقوال مختلفه تا موخر بمنزله جواب باشد از مقدم
و صاحب نهایه در آخر کتاب ادب القاضی و صاحب عنایه در باب بیع فاسد و صاحب
فتح القدیر در کتاب الصرف تصریح بدین کرده و صاحب در المختار نیز در باب الصرف از نهر

چنین نقل کرده و طحطاوی دریجا از بحر نقل کرده که استحسان مقتضی ترجیح مذہب صاحبین ست
و صاحب فتح القدیر درین مقام نیز تحت قول صاحب ہدایہ و ہو الاستحسان گفته که
هذا یقتضی ترجیحه هذا والله اعلم تمت بعونه باید دانست که قیاس در لغت بمعنی تقدیر و مساوات
است چنانکه عرب گویند قست النعل بالنعل یعنی اندازه کردم یکی را بدیگر و فلان
لا یقاس بفلان ای لا یساوی و در شرع عبارت ست از مساوات فرع با اصل در علت
و حکم زیرا که قیاس از ادله احکام بود و لابدست آنرا از حکم مطلوب بالقیاس و حکم را
از محلی ضرورست پس مقصود ازان اثبات حکم مقیس علیه در مقیس ست و مقیس فرع بود
و مقیس علیه اصل ہست احتیاج این ہردو ان و انتہای این بیان و اثبات کذا یه ممکن
نبود فیما بین شیئین تا آنکه بیکر نپذیرد و میان آنها امری مشترک که موجب اشتراک در ان
حکم بود و مراد از اثبات حکم مقیس علیه در مقیس مثل بود نه عین چه بتقدیر معنی شخصی بمحلین
از ما لا یمکن ست و قیاس حجت بود نقلا و عقلا نقل قول وی تعالی ست فاعتبروا یا
اولی الابصار و اعتبار رد شی الی نظیره بود پس کلمه فاعتبروا بمنزله کلمه قیسوا بود و حدیث
معاذ رضی الله عنه روی ان رسول الله صلی الله علیه وسلم حین بعث معاذا
الی الیمن قال له بما تقضی یا معاذ فقال بکتاب الله قال فان لم تجد قال بسنة رسول الله
صلی الله علیه وسلم قال فان لم تجد قال اجتهد برایی فقال
علیه السلام الحمد لله الذی وفق رسول رسوله بما یرضی به رسوله
پس قیاس اگر حجت نمی بود انکار میکرد و بر وی رضی الله عنه رسول علیه السلام و حمد نمی فرمود
اما عقل ان اعتبار واجب بود که وجوبش بقول وی تعالی ست فاعتبروا یا اولی الابصار
و اعتبار تاملین را نا سند یکی تامل در ما اصاب من قبلنا از عقوبات باسبابی که نقل کرده شد

ازایشان از عداوت و تکذیب رسول جهت باز آمدن ما از ان اسباب احتراز از شکل آن در
جزا دوم تامل در حقائق لغت جهت استعاره و شرط قیاس چهار چیز اند اول نبودن مقیس علیه
مخصوص بحکمی بنص آخر چنانکه شهادت خزیمه رضی الله عنه که مخصوص بود بقول علیه السلام
من شهد له خزیمة فهو حسبه پس قیاس نکرده شود بروی کسی را که اعلی نیز بود حالا چنانکه
خلفای راشدین دوم نبودن مقیس علیه مخالف للقیاس چنانکه بقای صوم مع الاکل
که بنسیان واقع شده باشد جهت فرمودن رسول علیه السلام تم علی صومک فانما اطعمک الله
وسقاک الله پس قیاس نکرده شود بروی خاطی و مکره را سیوم تعدیت حکم شرعی ثابت
بیکی از اصول ثلثه از کتاب و سنت و اجماع بدون تغییر بسوی فرعی که نظیر اصل باشد و در
وی وجود نصی نباشد چهارم حکم نص بعد تعلیل علی ما کان قبله بود و این هم دانستنی ست که
قیاس مفید غلبه ظن ست باثبات حکم نه مثبت حکم ابتداء کما ذهب الیه المحققون
و قیاس بر دو قسم بود جلی و خفی خفی را استحسان نامند لیکن استحسان اعم بود از قیاس خفی و
استحسان در لغت شمردن چیزی را حسن و در غالب اصطلاح اهل اصول دلیلی بود خفی الصحه که معارض
گردد قیاس جلی را که سبقت کند افهام بطرف آن و در فروع اطلاق استحسان بر نص و اجماع
وقت وقوع آنها بمقابله قیاس جلی شائع است و مقصود از ایراد این کلام درین مقام توضیح
و تبیین معنی استحسانست **مسئله** معتبر در فساد اعتکاف انفصال قدمین ست تا آنکه اخراج
سر از مسجد بدون انفصال قدمین مفسد اعتکاف نبود مطلقا **مسئله** در اخراج
سر از مسجد بطرف اهل جهت شستن و شو معتکف را باکی نبود منیه **مسئله** بیرون آید
معتکف جهت جمعه هنگام زوال آفتاب اگر معتکف وی از جامع قریب باشد بمثابه که اگر انتظار زوال
کند خطبه و جمعه از وی فوت نشود و اگر بعید باشد که از انتظار کذائیه فوت گردد انتظار زوال

نکند لیکن خروج وی بوقتی باشد که ممکن بود ویرا اتیان بجامع وگزاردن چهار رکعت قبل
ازان عند المنبر وبعد فرض جمعه مکث باندازهٔ گزاردن چهار رکعت یا شش رکعت علی
حسب اختلافهم در سنت جمعه کافی مسئله بعد از فرض جمعه چهار رکعت سنت نزد امام اعظم
و شش رکعت نزد ابی یوسف رح نهایه و در طحطاوی ست که محمد رح با ابی یوسف رح
شریک اند مسئله حاکم در اندازه برای معتکف ست در مختار پس اگر همانجا مکث
اکثر از قدر مذکور کند اعتکاف وی فاسد نشود هدایه اگرچه مکث کرده باشد در وی یک روز
و شب یا تمام کرده باشد اعتکاف در وی مگر مکروه بود سراج الوهاج تنزیها در مختار
پس رجوع بمسجد اولین افضل بود زیرا که اتمام در محل واحد اشق ست بر نفس پس ثواب در ان
او فر و اکثر خواهد بود طحطاوی مسئله اعتکاف نفل بخروج بلا عذر فاسد نمیشود زیرا که خروج
در اعتکاف نفل مبطل نیست بلکه منهی ست یعنی منتهی میگردد از ان اعتکاف چه نفل را وقتی
معین نبود شرح الیاس رد المختار طحطاوی هندیه پس اگر شروع در اعتکاف نفل کرده قطع کند
قضا لازم نیاید در روایت مبسوط زیرا که نفل مقدر نبود پس قطع وی ابطال نباشد
هدایه و وجه امتیاز وی از صوم و صلوة آنست که بهر جزو مکث فی المسجد در عبادت
بودن مقتصر بجزو دیگر نیست زیرا که مکث اعتکاف اگرچه کمتر بود من جمله عبادات خواهد بود و صوم و
صلوة چنین نه نهایه مسئله خروج معتکف جهت خوردن یا نوشیدن یا خفتن یا عیادت مریض یا صلوة جنازه اگرچه بروی
متعین شده باشد یا انجای غریق یا حریق یا جهاد وقتیکه نفیر عام باشد یا ادای شهادت مفسد اعتکاف باشد
بحر الرائق مبین الحقائق مسئله خروج معتکف برای عیادت مریض و شهود جنازه خوردن
و نوشیدن و خفتن مفسد اعتکاف بود عامد باشد یا ناسی بخلاف خروج مکره نهایه صاحب
در المختار میگوید که چیزهائیکه غالب الوقوع نباشد چنانکه انجای غریق و انهدام مسجد مسقط اثم بود

نه رافع بطلان ورنه نسیان بعدم فساد او نے بود کما حققه الکمال خلافا للزیلعی وغیره
لکن در نهر وغیره عدم فساد را بانهدام المسجد وبطلان جماعت وخروج بالاکراه را استحسان
گفته انتهی واستحسان قول صاحبین ست اما بقول امام اعظم رح اعتکاف فاسد گردد
از خروج بغیر عذر بول وبراز طحطاوی مسئله در بدائع است که معتکف اگر بیرون شود از
مسجد بعذر انهدام مسجد یا باکراه ودر داخل شود بمسجد دیگر همان ساعت اعتکاف وی فاسد
نشود در استحسان انتهی میگوید بنده ضعیف وفقه الله بالصواب که چون معلوم شد
بما سبق که عدم فساد بخروج بعذر انهدام مسجد وبالاکراه استحسان ست واستحسان قول
صاحبین ست واین نیز بتیقن دانسته شد که صاحبین خروجی را که مفسد اعتکاف باشد باکثر
از یوم مقدر کرده اند پس افزایش صاحب بدائع قید من ساعته را اتفاقی بود یا ساقط
از قلم ناسخ مسئله خروج از خوف بر جان خویش یا مال خود مفسد اعتکاف نبود تبیین
مسئله اگر بیرون آمد معتکف از مسجد جهت بول وبراز پس حبس کرد وی را غریم ساعتی فاسد
گردد اعتکاف وی نزد امام اعظم رح وفاسد نشود نزد صاحبین رح امام سرخسی گفته که
قول صاحبین ایسر ست بر مسلمین خلاصه مسئله اگر معتکف شرط خروج بعیادت مریض
وتشییع جنازه کرده باشد تاهم بخروج وی اعتکاف فاسد گردد نزد امام اعظم رح در در المختار
وطحطاوی است که اگر معتکف در اعتکاف منذور وقت نذر شرط خروج بعیادت مریض وصلوة
جنازه اگرچه بر وجه متعین نشده باشد در حضور مجلس علم هر علمی که باشد کرده باشد جائز بود وهمچنین ست
در تاتارخانیه مسئله رفتن بعیادت مریض یا صلوة جنازه پس از آنکه بتقاضای حاجت
انسانی از مسجد بیرون شده باشد مفسد اعتکاف نبود طحطاوی مسئله معتکف را هنگام خروج بحاجت طبعی یا شرعی
بر تو وه جائز ست نهایه مسئله معتکف را تطیب و ادهان جائز ست (هندیه) مسئله اگر معتکف شب بسکران

باشد اعتکاف فاسد نشود هدایه مسئاله معتکف را خریدن و فروختن در مسجد جهت
تجارت مکروه بود و هو الصحیح تبیین اگرچه سلعه در وی حاضر نکرده باشد و هو المختار
قاضی خان طحطاوی مسئاله دشنام و جدال مفسد اعتکاف نیست خلاصه مسئاله
خوردن معتکف بروز به نسیان مفسد اعتکاف نیست زیراکه حرمت اکل جهت صوم ست نه برای اعتکاف
ف ضابطه کلیه اینست آنچه که ممنوع بود بجهت اعتکاف در آن عمد و سهو شب و روز در حکم برابر ست مثل جماع
و خروج و آنچه که ممنوعیت وی بجهت صوم بود در آن عمد و سهو شب و روز در حکم برابر نبود چنانکه اکل و شرب هندیه
مسئاله اگر معتکف بعذر مرض از مسجد بیرون آید اعتکاف وی فاسد گردد ظهیریه مسئاله
اگر زن بمسجد معتکف شد پستر مطلقه گردید روا بود ویرا خروج بخانه و همانجا اعتکاف کردن
تبیین مسئاله معتکف را خوردن و نوشیدن و خفتن و خریدن و فروختن جهت خود
و عیال خویش بوقوع حاجت بدون احضار مبیع روا بود در المختار مسئاله معتکف را
نکاح و رجعت در مسجد جائز است جوهره نیره مسئاله اگر بیرون آید معتکف برای
اموریکه ارتکاب آن در مسجد ویرا جائز ست فاسد گردد اعتکاف در المختار مسئاله باطل
گردد اعتکاف بوطی در فرج و مثل آن و بسبب انزال شده باشد یا نه اگرچه در خارج مسجد
باشد شب باشد یا روز عامد بود یا ناسی فی الاصح در المختار طحطاوی مسئاله باطل گردد
اعتکاف ببوسه و لمس و تفخیذ اگر انزال شده باشد و اگر انزال نشود فاسد نشود در المختار
مسئاله باطل نشود اعتکاف بانزالیکه بتفکر یا نظر باشد در المختار تبیین مسئاله
فاسد نشود اعتکاف باکل بالنسیان بخلاف عمد در المختار مسئاله ردت معتکف مفسد
اعتکاف ست و قضا بر وی لازم نیاید در المختار و همچنین ست اغماء و جنون که مفوت
صوم باشد بسبب عدم امکان نیت مگر قضا کند درین دو صورت و اگر دراز گشت جنون

تا سالی قضا کند در استحسان و در قیاس نه در المختار مسئاله اگر زن را حیض آمده باشد
بیرون آید از معتکف و استقبال بر وی لازم نیاید طحطاوی مسئاله احتلام مفسد
اعتکاف نیست فتح القدیر پس اگر غسل بدون تلوث مسجد ممکن بود غسل نماید و درین
باکی نبود ورنه بیرون رود و غسل کرده بمسجد در آید و در وضو در ظرفی درون مسجد نیز همین تفصیل
قاضیخان بدائع مسئاله مکروه بود معتکف را پوشیدن ملابس رفیعه و تطییب میزان شعرانی
مسئاله اگر اعتکاف واجب را فاسد نمود قضای آن واجب شود پس اگر اعتکاف شهر
معین باشد با فطار آنروز قضای آن روز لازم آید و اگر اعتکاف شهر غیر معین باشد
استقبال لازم آید خواه بصنع وی بدون عذری فاسد شده باشد چنانکه خروج و جماع
و اکل فی النهار یا بعذر چنانکه مریض شد پس حاجت افتاد ویرا بخروج خواه بغیر صنع وی
چنانکه حیض و جنون و اغمای طویل فتح القدیر فائده استقبال بمعنی اعاده است چنانکه
در طحطاوی مذکور است **فصل دوم** در نذور مسئاله اگر نذر کرد اعتکاف چند روز
را لازم گردد شبهای آن روزها بصفت تتابع اگرچه شرط شبها و تتابع آن نیز نکرده باشد
و امام ابو یوسف رحمة الله علیه میفرماید که شب اولین در نذر داخل نبود مسئاله اگر احرام
بند و جهت حج یا عمره حالانکه معتکف باشد بیرون نیاید از مسجد و چون خوف فوت حج
کند ادا کند حج را پس از اعادهٔ اعتکاف کند طحطاوی مسئاله نذر کرد باعتکاف رمضان
و اعتکاف نکرد بل فقط روزه داشت لازم آید بروی اعتکاف شهر دیگر مع الصوم محیط
مسئاله در نذر اعتکاف شهر معین لازم گردد اعتکاف همان شهر با صفت تتابع و در غیر
معین بصفت تتابع مگر هرگاه که خواهد مختار بود و اگر نیت سی روز کرده باشد نیز همین حکم
است هندیه مسئاله اگر نذر کرد اعتکاف روز عید را قضا کند بوقت دیگر و بروی کفارت

باشد اعتکاف فاسد نشود هدایه مسأله معتکف را خریدن و فروختن در مسجد جهت
تجارت مکروه بود هو الصحیح تبیین اگرچه سلعه در وی حاضر نکرده باشد وهو المختار
قاضی خان طحطاوی مسأله دشنام و جدال مفسد اعتکاف نیست خلاصه مسأله
خوردن معتکف بروز به نسیان مفسد اعتکاف نیست زیرا که حرمت اکل جهت صوم است نه برای اعتکاف
ضابطه کلیه اینست آنچه که ممنوع بود بجهت اعتکاف دران عمد و سهو و شب و روز در حکم برابر است مثل جماع
و خروج و آنچه که ممنوعیت وی جهت صوم بود دران عمد و سهو و شب و روز در حکم برابر نبود چنانکه اکل و شرب هندیه
مسأله اگر معتکف بعذر مرض از مسجد بیرون آید اعتکاف وی فاسد گردد ظهیریه مسأله
اگر زن مسجد بیت معتکف شد پس مطلقه گردید روا بود وی را خروج بخانه و همانجا اعتکاف کردن
تبیین مسأله معتکف را خوردن و نوشیدن و خفتن و خریدن و فروختن جهت خود
و عیال خویش بوقوع حاجت بدون احضار مبیع روا بود در المختار مسأله معتکف را
نکاح و رجعت در مسجد جائز است جوهره نیره مسأله اگر بیرون آمد معتکف برای
اموریکه ارتکاب آن در مسجد وی را جائز است فاسد گردد اعتکاف در المختار مسأله باطل
گردد اعتکاف بوطی در فرج و مثل آن در بهیمه انزال شده باشد یا نه اگرچه در خارج مسجد
باشد شب باشد یا روز عامد بود یا ناسی فی الاصح در المختار طحطاوی مسأله باطل گردد
اعتکاف ببوسه و لمس و تفخیذ اگر انزال شده باشد و اگر انزال نشود فاسد نشود در المختار
مسأله باطل نشود اعتکاف بانزالیکه بتفکر یا نظر باشد در المختار تبیین مسأله
فاسد نشود اعتکاف باکل بنسیان بخلاف عمد در المختار مسأله ردت معتکف مفسد
اعتکاف است و قضا بر وی لازم نیاید در المختار و همچنین است اغماء و جنون که مفوت
صوم باشد بسبب عدم امکان نیت مگر قضا کند درین دو صورت و اگر دراز گردد جنون

تا سالی قضا کند در استحسان و در قیاس نه در المختار مسأله اگر زن را حیض آمده باشد
بیرون آید از معتکف و استقبال بر وی لازم نباید طحطاوی مسأله احتلام مفسد
اعتکاف نیست فتح القدیر پس اگر غسل بدون تلوث مسجد ممکن بود غسل نماید و درین
باکی نبود ورنه بیرون رود و غسل کرده بمسجد درآید و در وضو در ظرفی در درون مسجد نیز همین تفصیل است
قاضیخان بدائع مسأله مکروه نبود معتکف را پوشیدن ملابس رفیعه و تطییب میزان شعرانی
مسأله اگر اعتکاف واجب را فاسد نمود قضای آن واجب شود پس اگر اعتکاف شهر
معین باشد با فطار آن روز قضای آن روز لازم آید و اگر اعتکاف شهر غیر معین باشد
استقبال لازم آید خواه بصنع وی بدون عذری فاسد شده باشد چنانکه خروج و جماع
و اکل فی النهار یا بعذر چنانکه مریض شد پس حاجت افتاد و بر آن خروج خواه بغیر صنع وی
چنانکه حیض و جنون و اغمای طویل فتح القدیر فائده استقبال بمعنی اعاده است چنانکه
در طحطاوی مذکور است **فصل دوم** در نذور مسأله اگر نذر کرد اعتکاف چند روز
را لازم گردد شبهای آن روزها بصفت تتابع اگرچه شرط شبها و تتابع آن نیز نکرده باشد
و امام ابو یوسف رحمة الله علیه میفرماید که شب اولین در نذر داخل نبود مسأله اگر احرام
بندد جهت حج یا عمره حالانکه معتکف باشد بیرون نیاید از مسجد و چون خوف فوت حج
کند ادا کند حج را پس از اعاده اعتکاف کند طحطاوی مسأله نذر کرد باعتکاف رمضان
و اعتکاف نکرد بل فقط روزه داشت لازم آید بر وی اعتکاف شهر دیگر مع الصوم محیط
مسأله در نذر اعتکاف شهر معین لازم گردد اعتکاف همان شهر با صفت تتابع و در غیر
معین بصفت تتابع مگر هرگاه که خواهد مختار بود و اگر نیت سی روز کرده باشد نیز همین حکم
است هندیه مسأله اگر نذر کرد اعتکاف روز عید را قضا کند بوقت دیگر و جزای کفارت

یمین بود اگر نیت یمین کرده باشد و اگر اعتکاف کند بهما روز نیز جائز بود و مگر مع الاسارة
خلاصه مسئاله هرگاه که داخل شود در اعتکاف لیل و نهار پس ابتدای آن از شب کند
زیرا که ضابطه کلیه است که هر شب تابع روز آینده باشد کافی مسئاله اگر گوید لله علی ان
اعتکف یومین داخل شود بمسجد پیش از غروب آفتاب نیت کند و در مسجد بماند شب و
روز یکه پس از وی نیز باشد و شب ثانی و روز ثانی هم و بیرون آید پس از غروب آفتاب
و در صورت ایام کثیره هم پیش از فرو شدن آفتاب داخل شود قاضیخان مسئاله
نذر اعتکاف شهر یکه گذشته باشد صحیح نبود در باب نذر بالصوم البحر الرائق مسئاله
اگر نذر کرد اعتکاف شهری را پس مرتد شد نعوذ بالله منه پس باز اسلام آورد لازم نگردد بروی
هیچ شی هندیه مسئاله اگر نذر کرد زن و بنده و کنیز با اعتکاف روا بود زوج و مولی را منع
شان هندیه و اگر بنده و کنیز آزاد شد لازم شود برایشان اعتکاف و همین حکم است اگر زن
مطلقه گردد بطلاق بائن فتح القدیر اگر نذر کرد اعتکاف شهرے را و بمرد بدون وفای
نذر داده شود مساکین را نصف صاع از گندم یا یک صاع از تمر یا جو مقابله هر روز اگر وصیت
بدین کرده باشد سراجیه و در صورت کذا وصیت بدان بر نا ذر واجب است بلا ثم و اگر
وصیت نکرده باشد و ورثه از طرف وی دهند نیز روا بود سراجیه مسئاله اگر در حالت
مرض نذر اعتکاف شهری نمود و تندرست نشد تا آنکه بمرد و لا شئ علیه سراجیه باب پنجم
در آداب مسئاله معتکف تکلم نکند مگر بدانچه در وی اثم نبود و این شامل بود مباحی
را که حاجت بدان افتد در المختار مسئاله زن و بنده بی اذن زوج و مولی اعتکاف نکنند
و اگر کنند زوج و مولی را منع شان میرسد و لیکن بعد زوال ولایت زوج و مولی بطلاق بائن
و عتق قضا کنند بدائع مسئاله اگر مکاتب اعتکاف کردن خواهد مولی را منع وی از آن

ضابطہ کلیہ

نمیرسد اگرچه مستطیع هم باشد قاضیخان **مسئاله** اگر زوج زن را اجازت باعتکاف کرد پس رجوع مراورا نبود بخلاف مولی و مملوک که مولی را رجوع روا بود لیکن مکروه بود جهت خلف وعده قاضیخان و بدائع **مسئاله** ملازم شود باعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان را واختیار کند افضل مساجد را که مسجد حرام ست و مسجد جامع سراج وهاج و ملازم گردد تلاوة و حدیث و علم و تدریس و سیر آنحضرت صلی الله علیه وسلم و حکایات انبیاء علیهم السلام واخبار صالحین و کتابت امور دین را فتح القدیر **مسئاله** باکی نبود معتکف را تحدث بآنچه در وی اثم نبود شرح طحاوی **مسئاله** صمت مکروه بود اگر اعتقاد بدان قربت داشته باشد و در صورت عدم اعتقاد قربت مکروه نبود البحر الرائق **مسئاله** صمت از معاصی لسان از اعظم عبادات بود جو هره نیره **فائده** فرق میان سکوت و صمت آنست که سکوت مجرد ضم شفتین ست و اگر ضم شفتین دیر ماند صمت بود **مسئاله** صوم صمت از فعل مجوس ست

باب ششم در محاسن اعتکاف

معتکف نفس خود را بعبادت وی سبحانه در طلب قدرت و دور داشتن نفس ست از شغل دنیا و استغراق معتکف ست اوقات خود را در صلوة حقیقةً بود یا حکماً زیرا که مقصد اصلی از شریعت آن انتظار صلوة بجماعات بود و تشبیه معتکف ست نفس خود را بملائکه که لا یعصون الله ما امرهم ویفعلون ما یؤمرون و پس معتکف مانند محتاجی ست که آویخته بود بدامن امیری تا آنکه قضای حاجت وی کرده باشد نهایه چلپی **مسئاله** مستحب ست طلب لیلة القدر و دعا در وی و اختلاف ست در وجود آن امام اعظم را رحمة الله علیه درین دو روایت ست یکی از آن دوران وی در سال خصوصیت نبودن آنرا بشهری و آن قول ابن مسعود ست رضی الله عنه و ثانی از آن بودن لیلة القدر در رمضان و بعضی ... قول صاحبین ست و نزد شافعی و مالک و احمد رحمة الله علیهم و ان

ومی در عشرهٔ اخیره و ذکر کرد فقیه ابو جعفر هندوانی رح که مذهب نزد امام اعظم رح بود که
لیلة القدر در شهر رمضان نه در غیر آن لیکن متقدم و متاخر میگردد و نزد صاحبین رح
در شهر رمضان بشب معین نه متقدم میشود و از آن نه متاخر و فائده خلاف آنگاه ظاهر شود
که گوید کسی بنده را انت حر لیلة القدر پس اگر این قول از وی پیش از دخول شهر رمضان
باشد آزاد گردد بنده هنگام انسلاخ شهر و اگر بعد از گذشتن شبی از آن شهر باشد آزاد نگردد
نزد امام اعظم رح تا آنکه منسلخ گردد شهر رمضان دیگر از سال دیگر و نزد صاحبین رح چون
شبی از رمضان سال دیگر بگذرد و در مثل [illegible] آزاد گردد و در محیط
که قاضی قضا کند بوقوع طلاق در [illegible] شهر رمضان زیراکه [illegible] است
که لیلة القدر بهمان تاریخ بوده پس [illegible] تا تلاحق شرح البخاری والدرایة

لقد استراح القلم عن تالیف هذه الرسالة التی [illegible] شهر شوال المکرم
المسابقات بسنة [illegible] وستين بعد الالف [illegible] من هجرة سيد الكونين رسول
الثقلين صلى الله عليه وآله وصحبه اجمعين وانا العبد المتوغل من
شر [illegible] والمفتقر الى الله الاكبر محمد عبد الحی المدعو بالاختر
غفر الله له [illegible] واحسن اليهما واليه تمت

خاتمة الطبع الحمد لله علی احسانه که این [illegible] مسائل الاحناف فی مسائل الاعتکاف
تالیف لطیف عالم المتقی فاضل اللوذعی المتوقد الذکی مولانا محمد [illegible] نصیر آبادی المتخلص باختر
سلمه الله العزیز الاکبر باهتمام احقر الانام عاجز محمد عبد الصمد غفر الله الاحد و حسب طبع برادرم مکرم معظم والاستاذ
حاجی شیخ محمد یعقوب صاحب سلمه الله الوهاب سوم به مطبع احمدی واقع کانپور در عشرهٔ اخیره
محرم الحرام سنه ۱۳۱۲ هجریه قدسیه حلیهٔ طبع در بر کشیده مطبوع طبائع قدردانان شد